

تاریخ



داعش ضربه‌ها دیدیم ۵

پیروزی انقلاب اسلامی مدیون افرادی است که با مقاومت و استقامت مثال زدنی خود مقابل شکنجه افرادی سنگدل و بی‌رحم دوام آوردند. شاید اگر داعش بود الگوی خود را شکنجه گران ساواک معرفی می کرد. برای آنکه بیشتر قدر انقلاب را بدانیم شگرد و قبحانه برخی از داعش صفتان دهه پنجاه را مرور می کنیم.

صادق رخ‌فرد
دبیر گروه تاریخ

و در اواخر فعالیتش در ساواک به تریاک نیز معتاد شده بود. وی به شدت قسی القلب، عقده‌ای، بی‌رحم و بسیار بد اخلاق بود و مثل «رگبار» بد و بیراه می‌گفت. وقتی دهان باز می‌کرد تمام عضله‌های صورتش بالا و پایین می‌شد و هنگام حرف زدن هیچ جمله‌ای را به طور کامل ادا نمی‌کرد. زندانیانی که حسینی را درک کرده‌اند گفته‌اند که وی بیشتر روزها مریض بود و از شکنجه دادن افراد لذت می‌برد؛ اگر روزی کسی را شکنجه نمی‌کرد، احساس ناراحتی به او دست می‌داد.

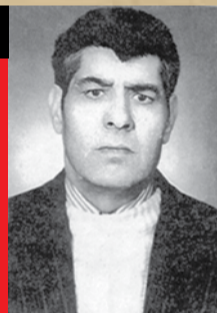
نیز راننده تیمور بختیار، نخستین رئیس این سازمان بود. وی بعدها به زندان اوین منتقل و مدیر داخلی این زندان شد. تمام کسانی که در هر سه زندان قزل قلعه، اوین و کمیته مشترک با حسینی ملاقات کرده و طعم شکنجه‌های وی را چشیده‌اند، نخستین نکته‌ای که درباره حسینی گفته‌اند، توصیف قیافه وحشتناک او است. حسینی صورتی سیاه و پر از چروک، دهانی گشاد، چانه‌های آویزان، چشمانی دریده، قدی بلند و خمیده، دندان‌های مصنوعی، لب‌های کبود و سری کوچک و از ته تراشیده داشت

کار خود را با درجه گروهیانی در رکن ۲ آغاز کرد و مدت‌ها در رده‌های پایین درجه‌داری فعالیت کرد و تا درجه استوار یکمی ارتقای مقام یافت و از ارتش بازنشسته شد. محمدعلی شعبانی از اول خرداد ۱۳۳۶، به تقاضای خود و معرفی سرهنگ رضا میهن دار به ساواک منتقل شد؛ در ساواک مدتی مأمور داخلی زندان، مدتی سرپرست داخلی بازداشتگاه مهران، مدتی رئیس گروه پاسدار، مدتی کارمند بخش عملیات ویژه در کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. گفته می‌شود وی در بدو ورود به ساواک، مدتی

استوار محمدعلی شعبانی با نام مستعار «حسینی» معروف به «دراکولا»، «گوریل» «اوین» و «سگ سیاه» از مخوف‌ترین شکنجه‌گران فرمانداری نظامی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زندان اوین و زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. محمدعلی شعبانی فرزند نصرالله در سال ۱۳۰۲ در گلپایگان متولد شد. او تا چهارم ابتدایی درس خواند و پس از آن مدتی کارگر جاده سازی در راه آهن میانه و زنجان و مدتی نیز کارگر ساده ساختمانی بود. وی سپس وارد ارتش شد و پس از طی دوره درجه‌داری

حسینی

استاد زدن ضربات شلاق



خونریزی شده است. حسینی در اتاق مخصوص شکنجه در کمیته مشترک ضدخرابکاری یک تخت داشت و کابل‌های رنگارنگ به دیوار اتاق نصب کرده بود. در این اتاق دستگاه آپولو نیز قرار داشت حسینی متخصص استفاده از این وسایل برای شکنجه زندانیان سیاسی بود. یکی از زندانیان روحانی وقتی برای اولین بار چهره حسینی را دید به دیگر بازجویان ساواک گفت حسینی صورتش تاریک است یک ذره نور هم در چهره او نیست. حسینی علاوه بر شکنجه زندانیان به جنگ روانی می‌پرداخت و مدام به دیگران با صدای بلند دستور می‌داد «بروید بطری‌ها را بیاورید، مار بیاورید بیدارم از بیم روی بدنش، شلاق بیاورید...». این سخنان که به گوش زندانیان سیاسی می‌رسید، ابجاء وحشت می‌کرد. حسینی به همراه عضدی متهمانی را که در زیر شکنجه اعتراف نمی‌کردند تهدید می‌کردند که در صورت عدم اعتراف خرس به جانشان می‌اندازند.



کابل‌های رنگارنگ

حسینی استاد زدن ضربات شلاق بود. او ضربات شلاق را با زیر شست پا تا پاشنه یا برعکس از پاشنه تا زیر شست پا به ترتیب وارد می‌کرد. مثلاً اگر می‌خواست ۲۰ ضربه به کف پا وارد کند کف پای متهم را به بیست قسمت تقسیم می‌کرد و بدون اینکه هر ضربه را به محل اصابت ضربه پیشین وارد سازد، ضربات را پی در پی و در کنار هم بر کف پای متهم می‌نشاند؛ بدون اینکه باعث خونریزی یا خون مردگی زیر پوست شود در این حالت زندانی درد بسیار شدیدی متحمل می‌شد؛ اما اگر حسینی قصد انتقامجویی داشت، طبق دستور، وحشیانه با ضربات شلاق به جان زندانی می‌افتاد و ضربات کابل را به هر جای بدن که اراده می‌کرد، وارد می‌ساخت و دیگر اهمیتی نمی‌داد که کدام قسمت بدن متهم دچار



«تمشیت» مشهور بود. اتاقش در طبقه دوم کمیته مشترک همه آلات و ادوات شکنجه را در خود جای داده بود. این اتاق را به این منظور تجهیز کرده بودند تا اگر کسی اعتراف نکرد، او را به حسینی بسپارند. حسینی به هر نحو ممکن در پی اعتراف‌گیری برمی‌آمد؛ حتی اگر متهم زیر شکنجه‌هایش جان می‌باخت؛ چرا که مافوق‌های او هنگامی که متهم را به وی می‌سپردند، برای او حدی قائل نبودند و همین امر باعث شده بود تا عده‌ای از زندانیان سیاسی زیر شکنجه‌های حسینی جان بیازند. اگر هم وی به ندرت از شلاق و شکنجه طرفی نمی‌بست با کوبیدن مشت بر سر و صورت و دهان زندانی و شکستن فک و دندان متهم عصبانیت خود را تخلیه می‌کرد. تهدیدهای مداوم زندانی به استعمال بطری، تهدید به انداختن مار بر بدن زندانی و تهدید به اعمال شکنجه‌های شدیدتر از جمله شگردهای حسینی هنگام مواجهه با متهمان مقاوم بود. وی همچنین تبحر خاصی در نواختن سیلی داشت و قدرت سیلی‌های او را چند برابر سیلی‌های دیگران دانسته‌اند که هر کسی سیلی به صورتش می‌نشست تا چند لحظه گیج و گنگ بود.

گوشت بده بالا

هنگامی که شکنجه دادن متهمی به پایان می‌رسید، فریاد می‌کشید گوشت بده بالا که منظور از گوشت، متهم دیگری بود که می‌خواست شکنجه‌اش دهد. محمدعلی شعبانی (حسینی) از ابتدای فعالیتش با شکنجه کردن خو گرفته بود. وی حتی با اینکه مدیر داخلی بازداشتگاه اوین بود خود شخصاً افراد را شکنجه می‌کرد. وی یک شکنجه‌گر حرفه‌ای بود و از آلات شکنجه برای اقرار گرفتن از متهمان استفاده می‌کرد؛ استفاده از شوک الکتریکی، سوزن زیر ناخن کردن، سوزاندن بدن متهمان به صورت‌های مختلف و مانند آن؛ اما آنچه حسینی را بین زندانیان سیاسی دوره پهلوی دوم به ویژه زندانیان گرفتار در زندان اوین و کمیته مشترک مشهور کرده است علاوه بر قیافه خاص و وحشتناکش تبحر او در نواختن ضربات شلاق بر بدن، به ویژه کف پای متهمان بود. اتاق‌های حسینی در زندان اوین و کمیته مشترک از معروف‌ترین اتاق‌های شکنجه بود. اتاق وی در زندان اوین به اتاق

وقتی دهان باز می‌کرد تمام عضله‌های صورتش بالا و پایین می‌شد و هنگام حرف زدن هیچ جمله‌ای را به طور کامل ادا نمی‌کرد. زندانیانی که حسینی را درک کرده‌اند گفته‌اند که وی بیشتر روزها مریض بود و از شکنجه دادن افراد لذت می‌برد